

ناهمگونی دینی؛ زمینه‌سازی برای جدایی قفقاز از ایران (۱۲۱۰ - ۱۱۳۵ق)

حسین زرینی^۱ غلامحسین زرگری‌نژاد^۲

چکیده

قفقاز با توجه به پیشینه تاریخی، شرایط طبیعی و جغرافیای سیاسی از اقوام، فرهنگ‌ها و پیروان آیین‌ها و مذاهب گوناگونی تشکیل شده است. پیوند تاریخی ساکنان قفقاز با فرهنگ و تمدن ایرانی، تبعیت آنان را از حکومت‌های ایرانی در موازنه با سیاست‌های روم، عثمانی و روسیه در پی داشته است. در پی فروپاشی صفویان، که با عصر اقتدار روسیه تزاری همزمان بود، در طی حدود یک‌صد سال تا جنگ‌های ایران و روسیه، عدم ثبات سیاسی در ایران و آمد و شد حکومت‌های متعدد، خلاء قدرت در منطقه، ناامنی و فشارهای داخلی در کنار مداخلات خارجی، زمینه را برای جدایی قفقاز از ایران فراهم کرد. در دوره ضعف و ناپسامانی حکومت در ایران، ناهمگونی دینی اتباع گرجی و ارمنی ایران و کوشش‌های دولت مسیحی قدرتمند روسیه تزاری، به یکی از عوامل زمینه‌ساز جدایی طلبی مسیحیان قفقاز از ایران تبدیل شد. هرچند ساکنان قفقاز با جدایی از ایران درصدد الحاق به روسیه نبودند، اما روند حوادث به این امر انجامید. این مقاله بر اساس روش تحلیلی در پژوهش تاریخی، بر آن است تا نقش ناهمگونی دینی در فرایند جدایی قفقاز از ایران را تبیین کند. دسناورد تحقیق نشان می‌دهد که گذشته از عوامل متعدد سیاسی، ناهمگونی دینی در آن برهه زمانی، نقش مهمی در این فرایند داشته است. واژگان کلیدی: قفقاز، ارمنیان، گرجیان، مسیحیت، روابط خارجی، روسیه تزاری، جدایی طلبی

Religious Heterogeneity; Lay the ground for Separation of Caucasus from Iran (1723-1796)

Hossein zarrini³

Gholam Hossein Zargarinejad⁴

Abstract

With regard to its historical background, natural conditions and political geography, Caucasus is made up of a variety of races, cultures and followers of different rituals and religions. Historical links of Caucasus residents with Iranian culture and civilization resulted in their adherence to Iranian governments in equilibrium with Roman, Ottoman and Russian policies. Following the collapse of the Safavids, which was simultaneous with Tsarist Russia's being at the height of its power and a hundred years away from the wars of Iran & Russia, political instability of Iran, continual installation and downfall of several governments, absence of power in the region, insecurity and internal pressures as well as foreign interventions, all and all paved the ground for the separation of Caucasus from Iran. In this period of destabilization and turmoil in the government of Iran, religious heterogeneity of Georgian and Armenian citizens of Iran and efforts of the powerful Christian Tsarist Russia turned out to be one of the underlying factors that laid the groundwork for Christian Caucasians' separatism from Iran. Although their efforts for separatism did not by any means meant that residents of Caucasus had a desire to join Russia, the course the event took ended in such an annexation. Exploiting the analytical method in historical research the present article aims at exploring the role religious heterogeneity played in the separation process of Caucasus from Iran. Findings demonstrate that next to various political factors, religious heterogeneity had had an important effect on the unexpected course of events.

Keywords: Caucasus, Armenian, Georgian, Christianity, Foreign Relations, Tsarist Russia, Separation.

۱. دکتری تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی * تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۰

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

3. Ph.D in History, Shahid Beheshti University; Email: zarrini_hossein@yahoo.com

4. Professor of History Department, Tehran University

مقدمه

قفقاز جنوبی (منطقه‌ی مشتمل بر کشورهای امروزی آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) به استناد شواهد فراوان تاریخی تا پیش از جنگ‌های روس و ایران و انعقاد عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ ق / ۱۸۱۳ م) و عهدنامه ترکمانچای (۱۲۴۴ ق / ۱۸۲۸ م) بخشی از قلمرو ایران محسوب می‌شد. تاریخ قفقاز همزاد تاریخ ایران است. در طول این تاریخ پر فراز و نشیب یا حکومت‌های محلی وابسته به ایران و یا حکامی که مستقیماً از سوی دربارهای ایرانی تعیین می‌شدند، اداره‌ی امور منطقه را برعهده داشتند. گرویدن اقوام ارمنی و گرجی ساکن قفقاز به آیین مسیحیت در ابتدای قرن چهارم میلادی شکافی بزرگ بین آنان و ساکنان دیگر نقاط ایران پدید آورد. این شکاف با همه‌ی اهمیتی که در تعاملات بعدی حکام ایران و مردم محل داشت، موضوعی نبود که به‌تنهایی آنان را وادارد تا درصدد جدایی از ایران برآیند. حکام ایرانی ضمن فراهم آوردن اسباب امنیت و زندگی اجتماعی مناسب، معمولاً تسهیلات ویژه‌ای نظیر آزادی‌های مذهبی، بخشش‌های مالیاتی و غیره برای آنان در نظر می‌گرفتند که موجب تداوم زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان منطقه می‌شد. در دوره تاریخی پس از سقوط صفویه تا برآمدن قاجارها در ایران (۱۲۱۰ - ۱۱۳۵ / ۱۷۹۶ - ۱۷۲۳) که در این نوشتار مورد نظر است، آشفتگی اوضاع داخلی ایران و ضعف حکومت مرکزی، در کنار پیدایی حکومت قدرتمند روسیه که موجب شد تا 'ناهمگونی دینی' بیشتر خود را نشان دهد.

گروه‌های قومی مختلف قفقاز دارای فرهنگ‌ها، دین، زبان، فرهنگ و آداب و رسوم خاص خود هستند. امروزه ادیان اسلام و مسیحیت بیشترین پیروان را در این منطقه دارند. مسلمانان بیشتر در نقاط شرقی (جمهوری آذربایجان یا آران و شروان تاریخی) و مسیحیان بیشتر در جمهوری‌های گرجستان و ارمنستان حضور دارند. در دوره‌ی مورد بررسی این نوشتار، ترکیب جمعیتی و مرزبندی سیاسی قلمروهای قومی منطقه به شیوه‌ی امروزی نبود و گروه‌های مختلف انسانی پیوند‌های پر رنگی با ایران داشتند. آنان برای قرون متمادی به عنوان بخشی از قلمرو ایران زمین شناخته می‌شدند. گرجیان و ارمنه با آن که از دوره‌ی پذیرش مسیحیت با دیگر بخش‌های ایران زرتشتی دوره‌ی ساسانی و بعدها ایران اسلامی تفاوت‌هایی پیدا کردند، اما ارتباطات گسترده‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را با آن حفظ کردند. تفاوت دینی هر چند در سده‌های بعد موضوع کم اهمیتی در مناسبات بین مسیحیان منطقه با حکومت مرکزی و مردم دیگر نقاط ایران نبود، اما در طی آن ادوار عامل جدایی آنان از ایران نشد. حال باید دید ارمنه و گرجیانی که هزاران سال در وضعیت نسبتاً مسالمت‌آمیز در کنار ایرانیان زیسته بودند، تحت چه شرایط و عواملی در پی جدایی

از ایران برآمدند؟ شرایط سیاسی ایران به‌ویژه پس از سقوط صفویه تا چه حد در این امر مؤثر بود؟ در این برهه رقابت‌های روس و عثمانی در پی خلاء قدرت در منطقه چقدر در این امر سهیم بود؟ دعوت مسیحیان منطقه از همکیشان روس خود برای تسلط بر منطقه در ترغیب آن‌ها برای این کار چه نقشی داشت؟ آیا آرامنه و دیگر اقوام در پی جدایی از ایران در صدد الحاق به روسیه بودند؟ کدامین شرایط و یا جاذبه‌ها آنان را بر آن داشت تا در پی ایجاد تغییر در شرایط زندگی هزاران ساله خود برآیند؟ آیا روس‌ها در پی تسلط بر منطقه حداقل انتظارات همکیشان خود را برآورده کردند؟ حکومت‌های ایران در این جریان‌ات نقش فاعل داشتند و یا در غفلت، سرنوشت منطقه را به دست حوادث سپرده بودند؟

جغرافیای دینی قفقاز

شرایط اقلیمی خاص قفقاز^۵ زمینه مناسبی جهت پیدایی و حفظ حیات ادیان و مذاهب مختلف در آن پدید آورده است. اسلام و مسیحیت و تا حدی یهودیت قفقاز را مکان مناسبی جهت گسترش و تداوم شعائر مذهبی خود یافتند. پیش از پیدایی این ادیان مردم منطقه در ابتدا به پرستش مظاهر طبیعی، مردگان و ارواح آنان، انواع توتمیسم و سپس به میتراپیسم (مهرپرستی) و آیین زردشتی که آیین‌های ایرانی بودند، روی آوردند.^۶ از زمانی که مادها با غلبه بر قوم اورارتو^۷ قفقاز را به قلمرو امپراتوری ایران که در ابتدای راه حیات تاریخی خود بود، ضمیمه کردند و در تمام طول دوره حکومت هخامنشیان و اشکانیان، وضعیت دینی قفقاز با دیگر نقاط ایران همسان بود. در سال ۲۲۴ میلادی اردشیر بابکان با غلبه بر اردوان پنجم حکومت اشکانیان را در ایران از میان برداشت. این در حالی بود که یک شاخه از خاندان اشکانیان به عنوان حکام ارمنستان با حمایت امپراتوری روم تا حدود یکصد سال بعد در ارمنستان تاریخی^۸ به حیات خود ادامه دادند. زمانی که ساسانیان دین

۵. موقعیت سوق الجیشی ویژه در بین دو دریای سیاه و خزر، قرار گرفتن در سر راه آسیا به اروپا، کوچ اقوام مختلف به منطقه به خاطر دارا بودن شرایط مناسب طبیعی برای تامین مایحتاج زندگی مبتنی بر کشاورزی و دامداری، وجود کوه‌های سر به فلک کشیده، جنگل‌ها و رودها که موجب تفکیک گروه‌های انسانی می‌شد، زمینه را برای اسکان گروه‌های مختلف و پیدایی هویت‌های مستقل فراهم می‌کرد.

۶. دیوید م. لانگ، «ایران، ارمنستان و گرجستان»، «تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳، قسمت اول، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۶۴۶؛ رقیه بهزادی، قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز (تهران: نشرنی، ۱۳۸۴)، ص ۷۷ و ۱۰۲.

۷. ب.ب. پیوتروفسکی، اورارتو، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۳.

۸. منظور از ارمنستان تاریخی ارمنستان غربی یا ارمنستان کبیر است که در قلمرو عثمانی واقع بود و با ارمنستان شرقی یا صغیر که تقریباً منطبق با ارمنستان امروزی است، تفاوت داشت.

زردشت را مذهب رسمی قلمرو خود اعلام کرده و درصدد بودند تا به کمک موبدان زردشتی دیگر نقاط همسایه را هم به این آیین درآورند، اشکانیان ارمنستان برای متمایز کردن خود از سلسله‌ای که شاخه اصلی آن‌ها را در ایران برانداخته بود، در سال ۳۰۱ میلادی اقدام به رسمی کردن دین مسیحیت در قلمرو خود کردند.^۹ این در حالی بود که هنوز هیچ حکومت دیگری به چنین اقدامی دست نزده بود.^{۱۰}

با آشنایی و گرویدن ارمنیان ارمنستان تاریخی به مسیحیت، ارمنیان قفقاز نیز به این کیش روی آوردند.^{۱۱} گریگوری لوساورپیچ (روشنگر) که کلیسای ارمنی نام خود را از او گرفته است و خود از شاهزادگان اشکانی بود که به تعالیم مسیح (ع) روی آورد، در پی خوابی که دیده بود، اقدام به ساخت کلیسای اچمیادزین در نزدیک ایروان کرد. این کلیسا که هنوز مقر سراسقف ارمنیان جهان است، نقش مهمی در بازتعریف هویت دینی ارمنیان و تفکیک آن‌ها از دیگر ایرانیان چه در دوره پیش از اسلام و چه پس از آن داشت.^{۱۲} در گرجستان نیز گسترش مسیحیت به فاصله چند دهه پس از مسیحی شدن ارمنستان و توسط بانویی به نام نینوی مقدس که دانش پزشکی خود را با مواظبت انجیل درهم آمیخته و به این ترتیب اقدام به معالجه و شفای بیماران می‌کرد، صورت گرفت.^{۱۳} بدین صورت مسیحیت به دین غالب مردم گرجستان، برخی نواحی ارمنستان امروزی و بخش‌هایی از نخجوان و اران (آلبانیا) تبدیل شد. گروه‌هایی از مردم نیز بر آیین زرتشتی باقی ماندند. با ظهور و حضور سریع‌السير اسلام در منطقه قفقاز،^{۱۴} جز ارمنی‌ها و گرجی‌ها که حاضر نشدند از هویت مسیحی خود دست بکشند، اکثریت آلبانیایی‌ها و دیگر گروه‌های مستقر در نواحی شرقی قفقاز به تدریج به اسلام گرویدند.^{۱۵} تا هنگام برآمدن صفویه بیشتر مسلمانان منطقه همچون بسیاری نقاط دیگر ایران اهل سنت (شافعی مذهب) بودند و از آن تاریخ به بعد «برقه اطاعت امام جعفری (ع) را به

۹. ادیک باغداساریان، تاریخ کلیسای ارمنی، (تهران: ادیک باغداساریان، ۱۳۸۰)، ص ۴۲

۱۰. امپراتوری روم در سال ۳۱۳ میلادی مسیحیت را دین رسمی قلمرو خود اعلام کرد.

۱۱. اثر زیر حاوی اطلاعات ارزشمندی راجع به چگونگی گرویدن ارمنه به مسیحیت است: آگاتانگوس، تاریخ ارمنیان، ترجمه گارون سارکسیان (تهران: ناشری، ۱۳۷۹)، ص ۴۱ به بعد.

۱۲. هراند پاسدرماجیان، تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی (تهران: زرین، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۹ - ۱۱۸.

۱۳. بهزادی، ص ۱۰۴.

۱۴. مسلمانان در سال ۲۱ قمری در جنگ نهاوند آخرین مقاومت سازمان‌یافته ساسانیان را درهم شکستند و یک سال بعد تا

در بند رسیدند.

۱۵. عنایت‌الله رضا، اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲)، ص ۲۵۴ - ۲۴۹.

رقبه مطاوعت کشیدند.^{۱۶} با آن که در طول حکومت صفویه اکثریت مسلمانان قفقاز به تشیع روی آوردند، اما هم‌چنان در برخی شهرهای دوردست حاشیه کوه‌های بزرگ قفقاز هم‌چون شکی و ارش مذهب تسنن رواج داشت. البته این به معنای آن نبود که شهرهای مهم دیگر نیز به کلی از اهل سنت خالی شوند. در عین حال مسیحیان گرجی در نواحی مختلف گرجستان (نظیر تفلیس و کوتائیسی) و ارمنی‌ها در ایروان،^{۱۷} روستاهای نواحی قراباغ، گنجه و ... که تحت نظارت ملوک خمسه بود، زندگی می‌کردند.^{۱۸}

ناهمگونی مذهبی ارمنه و گرجی‌ها

با آن که ارمنه و گرجی‌ها هر دو از اقوام عیسوی کیش قفقاز به‌شمار می‌روند، اما این موضوع به معنی همگونی دینی آن‌ها نیست. گرجی‌ها و ارمنه نه‌تنها از لحاظ ریشه‌های نژادی متفاوت بوده (اولی جزو اقوام بومی و دومی جزو اقوام هند و اروپایی ساکن در قفقاز محسوب شده و هریک دارای خط و زبان جداگانه هستند)، بلکه از لحاظ مذهبی نیز اختلافاتی دارند. این اختلاف مذهبی نه‌تنها بین دو قوم بلکه در درون هر یک از آن‌ها نیز نمود دارد. در حالی که ارمنه اکثراً پیرو کلیسای گریگوری بودند از سده یازدهم قمری (هفدهم میلادی)، با تبلیغات کلیساهای غربی تعدادی از آن‌ها به کلیساهای کاتولیک و پروتستان پیوستند. البته به گفته شاردن ارمنه تلاش بسیاری برای حفظ آیین خود کردند تا کاتولیک‌ها نتوانند در میان آن‌ها نفوذ پیدا کنند،^{۱۹} اما تلاش‌های آن‌ها همیشه با موفقیت همراه نبود. گرجی‌ها نیز دارای کلیسای مخصوص و جداگانه بودند. رییس مذهبی آن‌ها

۱۶. میرزا حیدر وزیراف، دربنده جدید، به اهتمام جمشید کیانفر، با همکاری نوری محمدزاده (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۳۹.

17. George A. Bournoutian, *The khanate of Erevan under Qajar Rule (1795 - 1828)* (California: Mazda publisher, 1992) P.P.61-62.

۱۸. رافی (هاکوپ ملیک هاگوپیان). ملوک خمسه؛ قره باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس، ترجمه آرا دراستپانیان (تهران: پردیس دانش؛ شیرازه، ۱۳۸۵)، ص ۲.

۱۹. ژان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ج ۲، ترجمه محمد عباسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵)، ص ۳۰۲ و ۳۱۰؛ لارنس لکه‌پارت، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد (تهران: مروارید، ۱۳۶۸)، ص ۸۹؛ در چند سند از مجموعه اسناد ماتنا داران، خلیفه اوچ کلیسای ارمنه در نامه‌هایی به نادر شاه افشار از نفوذ فرنگیان در میان ارمنه ابراز نگرانی کرده و خواهان حمایت شاه برای ممانعت از آن‌ها شده است. نادر نیز در چند فرمان از حکام ولایات خواسته است تا نگذارند که «فرنگیان آن جماعت را فریب داده، از دین و ملت ارمنه بیرون برند.» ر.ک:

K.P.Kostikyan, *Persian Documents of the Matenadaran Decrees (1737-1797)* volume IV (Yerevan: Nairi, 2008). P.247.

در شهر متسخت^{۲۰} در شمال غرب تفلیس مستقر بود. آن‌ها در ابتدا نه با کلیسای ارمنی بلکه با کلیسای ارتدکس یونان ارتباط داشتند. اما با سقوط قسطنطنیه (۸۵۷ق/۱۴۵۳م) به دست حوادث رها شدند و به همین خاطر در بین گرجیان شرایط مناسب‌تری جهت پذیرش اسلام وجود داشت.^{۲۱} علاوه بر اختلافات مذهبی، گرجی‌ها و ارمنه از لحاظ رفتارهای اجتماعی نیز با هم متفاوت بودند. آن‌ها در آداب و اخلاق، طرز تفکر و پندار، و خلیقات و طبیعت اختلاف فاحشی با یکدیگر داشتند و همین موجب تفرقه و گاه کینه بین این دو قوم شده بود. آن‌ها نسبت به هم نفرت عمیقی داشته و هرگز درصدد اتحاد و اتفاق نبودند. گرجیان نگاه حقارت‌آمیزی به ارمنه داشتند.^{۲۲}

سیاست دینی حکام ایران در قفقاز

هم‌چنان که گفته شد برای سده‌های متمادی مسلمانان و مسیحیان قفقاز در کنار هم زیسته بودند. با آن که قدرت برتر از آن مسلمانان بود، مسیحیان آزادانه مراسم عبادی خود را به‌جا می‌آوردند، همانند مردم دیگر به کسب و کار می‌پرداختند و از ثروتی که به دست می‌آوردند، به دلخواه بهره‌برداری می‌کردند.^{۲۳} از لحاظ نوع رفتار اجتماعی نیز در برخی اماکن مذهبی همانند کلیسای الله‌وردی دره‌الازانی کاختی، ضریح مخصوص مسلمانان هم وجود داشت و هر دو گروه مسیحی و مسلمان به دیده احترام به این مکان می‌نگریستند.^{۲۴} این‌گونه رفتارها در کنار مناسبات دیرپای اقتصادی و اجتماعی موجب شده بود تا توده‌های مردم زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر داشته باشند. از دیدگاه حکومتی نیز طبق اسناد و فرامین موجود که از بالاترین مقامات سیاسی ایران درباره آزادی مذهبی و معافیت‌های مالیاتی مسیحیان قفقاز صادر شده است، می‌توان نتیجه گرفت که این افراد زیر سایه حکومت‌های مرکزی مقتدر ایران و حکام منصوب آن‌ها، شرایط مناسبی جهت تداوم زندگی داشته‌اند. در سطور زیر به برخی از این فرمان‌ها اشاره خواهد شد.

آزادی مذهبی: طبق فرمان‌هایی که از نادرشاه افشار موجود است ساختن کلیسا، نواختن ناقوس و خواندن ادعیه و سرودهای مذهبی توسط مسیحیان آزاد بوده است. هیچ‌کس حق نداشته است آن‌ها را جبراً به اسلام درآورد و یا دخل و تصرفی در مذهب آن‌ها به عمل آورد.^{۲۵} ابراهیم خان افشار نیز در

20. Mtskhet

۲۱. لکهارت، ص ۸۷ - ۸۶.

۲۲. شاردن، ج ۲، همان، ص ۱۷۲.

۲۳. اگوست بن‌تان. *سفرنامه اگوست بن‌تان*، ترجمه منصوره نظام مافی (اتحادیه) (تهران: بینا، ۱۳۵۴)، ص ۷۶.

۲۴. دیوید مارشال لانگ، گرجی‌ها. ترجمه رقیه بهزادی (تهران: طهوری، ۱۳۹۰)، ص ۱۷۳.

25. Kostikyan.Ibid, p.248, 258, 268.

فرمان‌هایی شیخ‌الاسلام و قاضی ایروان را از دخالت در امور شرعیّه جماعت آرامنه برحذر داشته تا خلیفه آنان طبق کتاب و دین و آیین خود این امور را فیصله دهد. او جدیدالاسلام‌های ارمنی را نیز از تعرض به خویشان ارمنی خود منع کرده و خواهان عدم دعوت اجباری آرامنه به اسلام شده است.^{۲۶} کریم‌خان زند هم در فرمانی ضمن موافقت با انتصاب سیمون مسیحی ایروانی به رهبری اوچ کلیسا، آنان را در انجام امور مذهبی خود همچون ناقوس کشیدن، بانگ گفتن، و مرده برداشتن به آیین مسیحی آزاد گذاشت و از شیخ‌الاسلام، قضات و عمال حکومتی خواسته است تا به هیچ وجه در این امور دخالت نکنند.^{۲۷}

بخشش‌های مالیاتی: براساس فرمان‌ها و اسناد موجود، کلیساهای قفقاز از سوی حکام مسلمان همواره مشمول معافیت‌های مالیاتی بوده‌اند، در حالی که سایر مردم منطقه (اعم از مسلمان و مسیحی) می‌بایست مالیات‌های خود را پرداخت کنند. هر چند اگر خدمت‌گزاران پر تعداد کلیساها به عنوان بخشی از مردم، و یا مالیات‌های این مراکز مذهبی متعلق به تمامی مسیحیان منطقه قلمداد شوند، آن گاه معافیت‌های مالیاتی آن‌ها در واقع معافیت مسیحیان منطقه محسوب می‌شد. نادرشاه در فرمانی گوشزد کرده است که «احدی به هیچ وجه من الوجوه مزاحمت به حال سیاه‌کلاهان و کشیشان و خادمان کلیسای محال ایروان نرسانیده، چیزی مطالبه و دست‌انداز نمایند و اذیت و آزار نرسانند.»^{۲۸} و در فرمانی دیگر به بیگ‌بریگی و عمال ایروان دستور داده است تا ترتیبی اتخاذ کنند که آنان محصول خود را در کمال رفاه و اطمینان برداشته و به احادی مزاحمت نرسانند.^{۲۹} در راهداری‌ها و چاپارخانه‌های بین راه‌ها نیز وابستگان به کلیسا از پرداخت هر نوع وجهی معاف بودند.^{۳۰} شاه افشار در لشکرکشی‌های خود به منطقه هر گاه نیاز مبرمی به اسب و استر داشت، دستور می‌داد تا این حیوانات را در صورت رضا و رغبت صاحبانشان در ازای پرداخت قیمت واقعی خریداری کنند. لشکریان نیز موظف بودند به هیچ وجه من الوجوه مزاحم رعایای مسیحی منطقه نشوند، وگرنه بازخواست می‌شدند.^{۳۱}

ابراهیم خان افشار نیز مالیات‌های نقدی و جنسی ارمنیان را طبق فرمان‌های سلاطین سلف و عمویش نادرشاه معاف قلمداد کرده و دستور داده بود تا تغییری به قواعد آن‌ها راه ندهند.^{۳۲} آزادخان افغان که در فاصله سال‌های ۱۱۶۸ - ۱۱۶۴ قمری (۱۷۵۵ - ۱۷۵۱م) در منطقه کر و فری داشت،

26. Kostikyan. Ibid, p. 293, 299, 300.

27. Ibid, pp. 346-347.

28. Ibid, p. 212.

29. Ibid, p. 215.

30. Ibid, p. 232, 290, 302.

31. Ibid, p. 249, 274, 288.

32. Ibid, p. 312.

سکنه و رعایای اوچ کلیسا (اچمیادزین) را از عوارض و مالیات به هر اسم و رسم معاف کرده بود تا به عبادت قادر متعال اشتغال داشته و مرفه‌الحال و فارغ‌البال باشند. او همچنین دستور داده بود تا طبق فرامین شاهان قبل معافیت‌های مالیاتی رعایت شوند و مالیات راهداری از زوار کلیسا گرفته نشود.^{۳۳} چنین فرمان‌هایی از اراکلی حاکم گرجستان،^{۳۴} محمدحسن خان قاجار،^{۳۵} کریم‌خان زند،^{۳۶} و آقا محمدخان قاجار^{۳۷} هم موجود است.

دعوت از روس‌ها، مسیحیان قفقاز و دولت روسیه

درست در همان زمانی که روس‌ها تحت حکومت پتر اول (کبیر) (۱۱۳۷/۱۱۰۰ق/۱۷۲۵ - ۱۶۸۹م) شروع به پیشرفت همه‌جانبه کرده و در هم‌آوردی گوی سبقت از رقبای اروپایی خود نیز می‌ربودند، حکومت صفوی در ایران سر در نشیب سقوط نهاده بود. شاه سلطان حسین صفوی که هم‌عصر پتر بود، برعکس همتای روس خود نه برای مملکتداری تربیت شده بود و نه از خود علاقه‌ای برای تدبیر و تأمل در امور کشور و به ویژه حفاظت از مرزهای ایران نشان داد. در همین زمان بود که پتر بدون برخورد با کوچک‌ترین واکنش دولت مرکزی ایران به بهانه تنبیه غارتگرانی که تعدادی از بازرگان روس را کشته و اموال آن‌ها را غارت کرده بودند^{۳۸} و تأمین امنیت بازرگانان روسی در سال ۱۷۲۱/۱۱۳۴ به قفقاز لشکر کشید و تا در بند رسید،^{۳۹} اما به دلایل دیگری غیر از ترس از واکنش حکومت مرکزی ایران ناگزیر به بازگشت شد.^{۴۰} با سقوط صفویه، هیمنه تسلط ایران بر قفقاز از بین رفت و در خلاء قدرت پدیدآمده، عثمانیان و روس‌ها به سرعت در منطقه حضور یافتند و با تقسیم قفقاز بین خود،^{۴۱} عملاً ایران را تا هنگام برآمدن نادرشاه افشار از معادلات منطقه کنار گذاشتند. در چنین شرایطی بود که مسیحیان قفقاز به صورت جدی در صدد جلب حمایت روس‌ها برآمدند.

در یکی از پیش‌گویی‌های مذهبی ارمنیان آمده بود: «در آخر زمان، کفار به خشم خواهند آمد و بنا میکنند به وادار کردن مسیحیان به پذیرش کیش خود؛ آن‌گاه از باشکوه‌ترین کاخ مسکو فرمانروایی

33. Kostikyan. Ibid, p.317, 321, 324, 326, 342.

34. Ibid, p. 319.

35. Ibid.p. 344.

36. Ibid.p. 346.

37.Ibid, p. 359,362,364.

۳۸. موریل اتکین، روابط ایران و روس، ترجمه محسن خادم (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲)، ص ۶.

39. John F.Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, (London: longman,1908), PP. 23-24.

۴۰. لکه‌پارت، ص ۲۵۶.

۴۱. محمدعلی جمال‌زاده، تاریخ روابط روس و ایران (تهران: سخن، ۱۳۸۴)، ص ۱۸۰.

بزرگ که از اسکندر مقدونی نیز دلیرتر خواهد بود، بر خواهد خاست. او کشور ارمنستان را خواهد گرفت و مسیحیان را آزاد خواهد کرد.^{۴۲} پیشرفت‌های روزافزون روسیه و قرار گرفتن فرمانروایی مقتدر چون پتر اول در رأس امپراتوری تزارها، ارمنیان را متقاعد کرده بود، که زمان تحقق این پیشگویی فرارسیده است. یکی از افراد تأثیرگذاری که با حضور و تبلیغات خود در بین ارامنه این اندیشه را شعله‌ورتر کرد، اسرائیل اوری بود. اسرائیل اوری که خود را نجیب‌زاده‌ای ارمنی معرفی می‌کرد از ۱۱۱۲ قمری (۱۷۰۰م) با وساطت ویلهلم امپراتور اتریش با پتر اول مرتبط شد و تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری تصورات او در مورد منطقه و مسیحیان قفقاز داشت. وی از مالیات‌های گزافی که مسلمانان از مسیحیان می‌گرفتند تا آن‌ها را مجبور به تغییر کیش کنند، عدم آمادگی ایرانیان برای جنگ، و همچنین پیش‌گویی فوق‌الذکر برای پتر سخن گفت.^{۴۳} سپس خود وی که می‌گفت خود را وقف آزادی ارامنه کرده است، به عنوان فرستاده پتر و پاپ راهی ایران شد. او ضمن مکاتبه با بزرگان ارمنی همه‌جا در جمع آن‌ها حاضر شد و به آن‌ها وعده‌هایی تحت حمایت پتر و روس‌ها را می‌داد. اوری در ۱۱۱۵ قمری (۱۷۰۳م) در نامه‌ای به پتر ضمن تشریح وضعیت مسیحیان قفقاز او را تشویق کرد تا به آن‌جا که استحکاماتی نداشت لشکر بکشد و گرجستان و ارمنستان را فتح کند.^{۴۴} اندیشه اسرائیل اوری مبنی بر تسخیر این مناطق نه در آن زمان، بلکه حدود یکصد سال بعد در نتیجه جنگ‌های ایران و روس جامه عمل پوشید.

در ارتباط با دعوت مسیحیان قفقاز از روس‌ها برای تسخیر منطقه اسناد و نامه‌های زیادی از مقامات مذهبی و سیاسی، حتی چندین سال پیش از سقوط صفویه موجود است که در آن‌ها از پتر خواسته شده است که به منطقه لشکر بکشد. در این نامه‌نگاری‌ها که از سال ۱۱۲۸ قمری (۱۷۱۶م) هفت سال قبل از فروپاشی صفویه) شروع شده‌اند ضمن تقاضای حمایت از پتر، برای هر نوع همکاری نظامی علیه ایران و راهنمایی لشکریان روس اعلام آمادگی شده است.^{۴۵} سپس ضمن اعلام نارضایتی از زندگی تحت تابعیت مسلمانان، وعده تغییر کیش مجدد مسیحیان مسلمان شده در شهرهای مختلف قفقاز، در صورت حضور پتر داده شده است.^{۴۶} از سوی دیگر ارامنه یک سال

۴۲. فیروز کاظم زاده، «روابط ایران با روسیه تا سال ۱۹۲۱»، تاریخ ایران به روایت کمبریج؛ دوره افشار، زند و قاجار، به سرپرستی

پیتر اوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: جامی، ۱۳۸۷)، ص ۲۹۵.

43. George A. Bournoutian, *Armenians and Russia (1626-1796)*, A Documentary Record (California: mazda publishers, 2001), p.45

(در کنار مراجعه به متن اثر فوق، دستیابی به ترجمه بسیاری از اسناد آن از طریق اثر زیر میسر شد: غلامحسین زرگری‌نژاد، روز

شمار تحولات ایران در عصر قاجاریه (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶) صفحات متعدد.

44. Ibid. p. 54.

45. Ibid. p. 82-83.

46. Ibid. p. 90, 95.

پیش از سقوط صفویه در جزیره لیم^{۴۷} در دریاچه وان تجمعی سرّی برپا کردند که در آن ضمن بررسی شرایط خود و روس‌ها اقداماتی را که برای آزادی ارامنه از سیطرهٔ ایران و عثمانی باید انجام می‌شد، به بحث و بررسی گذاشتند. سپس از حاضران که از تمام نقاط ارمنی‌نشین آمده بودند، خواستند که در بازگشت به مناطق خود مردم را در این راه بسیج کنند.^{۴۸}

هم چنان که گفته شد اولین حضور رسمی روس‌ها در قلمرو ایران در اواخر دورهٔ صفویه به فرماندهی پتر اول رخ داد. پتر هنگام لشکرکشی به قفقاز در اعلامیه و نامه‌هایی در کنار اعلام دلایل لشکرکشی خود به قفقاز یکی از دعوای خود را دفاع از مسیحیت و رها کردن مسیحیان منطقه از سیطرهٔ مسلمانان اعلام کرده و گفته بود که مسیحیان منطقه تحت حمایت او قرار دارند.^{۴۹} همزمان با لشکرکشی و حضور پتر در منطقه ارامنه از آماده کردن سپاهی ۱۲,۰۰۰ نفره برای پیوستن به روس‌ها خبر داده‌اند.^{۵۰} واختانگ ششم حاکم باگراتونی گرجستان که نام اسلامی حسینقلی‌خان نیز داشت، با سپاهی گرجی - ارمنی منتظر پیشروی روس‌ها بود.^{۵۱} آن‌ها حتی پس از بازگشت پتر در نامه‌های مجددی به او، ضمن ابراز سوگند وفاداری و اعلام آمادگی برای خدمت صادقانه گفته‌اند که به کلام تزار همانند انجیل اعتقاد دارند.^{۵۲} چند سال بعد ضمن گلایه از این که چندین پیام آن‌ها از سوی تزار بی‌پاسخ مانده، در ۱۳۷ قمری (۱۷۲۴م) نوشته‌اند: «حدود چهار سال است که حاکمی نداریم، اما در عوض برای حمایت به خدا و اعلیحضرت تکیه کرده‌ایم... ما کمترین بندگان تو هستیم و جز تو به دیگری اتکا نداریم. به خاطر عیسی مسیح و صلیب مقدس به ما کمک کن.»^{۵۳} بدرفتاری و خشونت‌های ترکان عثمانی که در این سال‌ها در غیاب صفویه به حکام قفقاز تبدیل شده بودند، در بسیاری از این نامه‌ها منعکس شده است.^{۵۴} تزار روس در آن زمان زمینه را برای مداخلهٔ نظامی مساعد ندید و لذا در جواب درخواست‌ها به مسیحیان منطقه پیشنهاد کرد که به سرزمین‌های ایرانی تحت کنترل روس‌ها در حاشیهٔ دریای خزر مهاجرت کنند و کمک‌های لازم را دریافت دارند.^{۵۵} پتر اول کمی بعد از بازگشت از سفر قفقاز در ۱۳۷ قمری (۱۷۲۵م) درگذشت و

47. Iim

48. Armen Aivazian. «The Secret Meeting Of Armenians on Lim Island in 1722, Concerning The Possible Involvement Of Western Armenians in on all- Armenian liberation Movement», *Iran and the Caucasus*, vol.5, 2001, pp. 85-92

49. Bournoutian, *Armenians and Russia...*, p.110-111: ۱۷۵ ص، جمال زاده،

50. Ibid, p. 106.

51. Aivazian, p. 85

52. Bournoutian, *ibid*, p. 124.

53. Ibid, p.126.

54. Ibid, pp. 126,132.

55. Ibid, p. 126.

پیش‌بینی مذهبی آرامنه مبنی بر این که توسط اسکندرسولتی چون او رهایی می‌یابند درست از آب درنیامد. اما این به معنی دست کشیدن آن‌ها از خواسته‌هایشان نبود.^{۵۶} در فقدان حکومت مرکزی ایران، نامه‌ها و درخواست‌های مکرری به سوی سن‌پترزبورگ روان بود که در آن‌ها از فرمانروایان روس خواسته می‌شد که در نجات همکیشان مسیحی خود بکوشند. در این سال‌ها سیاست کلی روسیه تجهیز آرامنه و گرجیان متمایل به آن‌ها با نقدینگی و دیگر تدارکات بود.^{۵۷}

کمی پیش از برآمدن نادرشاه افشار و بیرون راندن عثمانی‌ها از منطقه، چندین نامه به چشم می‌خورد که در آن‌ها واخانگ ششم و آرامنه از پتر دوم و آنا ایوانوونا خواسته‌اند تا از آنان در مقابل خطر سهمگین ترکان عثمانی که درصدد مسلمان کردن اجباری مردم منطقه بودند، حمایت کنند.^{۵۸} و اعلام داشتند که خودشان نیز ضمن تهیه تدارکات ضروری لشکریان روس، حاضرند جانشان را نیز در این راه دهند.^{۵۹} در مقابل حمایت‌های روسیه از مسیحیان منطقه، باب عالی در سال ۱۱۴۳ قمری (۱۷۳۰م) مراتب اعتراض خود را اعلام داشت و در برابر، روس‌ها نیز به حمایت‌های عثمانیان از قبایل مسلمان داغستان اشاره کردند.^{۶۰} در واقع رقابت بین دو قدرت از عوامل حضور بیشتر روس‌ها در منطقه بود.^{۶۱}

در بین سال‌های ۱۱۶۰ - ۱۱۴۸ قمری (۱۷۴۷ - ۱۷۳۶م) که نادرشاه افشار با نیروی نظامی و سیاست‌های خود قادر به تأمین امنیت منطقه و بیرون راندن ترکان عثمانی و روس‌ها شد، کمترین میزان نامه‌نگاری مسیحیان قفقاز با روسیه صورت گرفته است. در برخی از نامه‌هایی که از این دوره موجود است آن‌ها تقاضاهایی مبنی بر تمایل به خدمت و سکونت در روسیه، و نه دعوت از روس‌ها برای حضور در قفقاز مطرح کرده‌اند.^{۶۲}

در دوره پس از مرگ نادرشاه افشار، آشفتگی سیاسی منطقه که مصادف با سر برآوردن خانان

۵۶. دپ. کالیستوف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ترجمه حشمت‌الله کامرانی (تهران: بیگوند، ۱۳۶۱)، ص ۲۳۷.

57. Bournoutian, *ibid*, p.131.

58. *Ibid*, pp.145 & 151.

59. *Ibid*, p.139.

۶۰. حضور عثمانی در منطقه از زمان سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۹۵ - ۹۸۵ق/ ۱۵۸۷ - ۱۵۷۷م) در پی سلسله جنگ‌هایی که عثمان پاشا رهبری نیروهای عثمانی را در آن‌ها بر عهده داشت، آغاز شد. از همان زمان عثمان پاشا با قبایل داغستان قراردادهایی مبنی بر خطبه خواندن به نام سلطان عثمانی، همکاری با عثمانیان در نبردها و غیره منعقد کرد؛ جمال گوگچه، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳)، ص ۳۵.

۶۱. اسنادی از روابط ایران و روسیه، از صفویه تا قاجاریه، ترجمه رحیم مسلمانیان قبادیانی و بهروز مسلمانیان قبادیانی (رحیمی)

(تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷)، ص ۳۸، ۱۲۷.

62. Bournoutian, *ibid*, pp. 159 & 185.

متعدد محلی و عدم حضور مستقیم کریم‌خان زند - به عنوان عمده‌ترین جانشین نادر و فرمانروای قلمرو وسیعی از ایران - در قفقاز بود، مجدداً میزان نامه‌هایی که در آن‌ها از وضعیت موجود شکایت شده، افزایش یافت. از این به بعد روس‌ها در تعیین مقامات کلیسای ارمنی نیز - که پیشتر توسط حکام ایرانی انجام میشد - وارد شدند.^{۶۳} در ۱۱۷۳ قمری (۱۷۶۰م) تیموراز دوم حاکم گرجستان (کاختی) شخصاً به سن‌پترزبورگ رفت و از الیزابت پترونا خواست تا با اعزام نیروی نظامی وی را در نبرد علیه لزگی‌ها یاری کند. اما با مرگ وی و الیزابت این خواسته عملی نشد.^{۶۴} در یکی از این نامه‌ها که در سال ۱۱۷۳ قمری (۱۷۶۰م) نوشته شده، آمده است: «بعد از سقوط صفویه کلیساها آلوده، کودکان اسیر، لزگی‌ها و دیگر گروه‌ها به شهرها حمله و آرامنه و گرجی‌ها از شما استدعا دارند که به نام مسیح به کمک ما بیایید.»^{۶۵} آن‌ها که قبلاً از آماده‌سازی ۱۲,۰۰۰ نیرو برای کمک به ارتش روسیه خبر می‌دادند، در این سال‌ها از آمادگی ۴۰,۰۰۰ مرد جنگنده برای کمک در آزادسازی ارمنستان سخن می‌گفتند.^{۶۶} تا دو سال بعد همچنان روس‌ها به دنبال کردن گام‌های پتر اول و اعزام نیرو از طریق دریای خزر به داخل ایران تشویق می‌شدند و از آن‌ها خواسته می‌شد که با اعزام نیروهای روسی متخصص توپخانه و افسران نظامی برای آموزش گرجیان و آرامنه، منطقه را به تصرف خود درآورند.^{۶۷} از جانب دیگر در همین زمان مجلس روسیه برای جذب بیشتر آرامنه فرمان‌هایی برای تسهیل تجارت آن‌ها با روسیه صادر کرد.^{۶۸}

در دوره بعد از مرگ کریم‌خان لحن نامه‌ها باز تغییر کرد. در این سال‌ها آرامنه خود به روس‌ها تشکیل حکومت روسی - آرامنه را وعده می‌دادند. آن‌ها یادآوری کرده‌اند که در پی این کار ثروت زیادی نصیب روس‌ها خواهد شد و وعده داده بودند که ضمن تأمین تدارکات و نگهداری پانزده تا بیست هزار سرباز روس، ۶۰ هزار مرد جنگی را نیز برای جنگ علیه ترک‌ها آماده کنند.^{۶۹} در سال ۱۱۹۵ قمری (۱۷۸۱م) آن‌ها در نامه‌ای درخواست کرده‌اند که ۱۰ هزار سرباز روسی برای کمک به آن‌ها بر ضد کافران (مسلمانان) به قره‌باغ اعزام شود و آن‌ها را همانند موسی از دست فرعون نجات

63. Bournoutian, Ibid, p. 196.

64. D. M.Lang, <>Count Tottleben,s Expedition to Georgia 1769-1771 according to a French Eyewitness>>, *Bulletin of the school of oriental and African studies*,vol13 (London: University of London, 1951), p. 881.

65. Bournoutian.Ibid, p.223.

66. Ibid, p.234.

67. Ibid, p.245.

68. Ibid, p.249.

69. Ibid, p.263.

دهد.^{۷۰} در این سال‌ها که همزمان با ضعف سلسلهٔ زندیه و قدرت‌یابی تدریجی آقا محمدخان قاجار است، دوباره ارسال نامه‌ها به روسیه افزایش یافته است.

از سوی دیگر در این ایام در روسیه فرمانروای مقتدری چون کاترین دوم (کبیر) (۱۲۱۱-۱۷۶۲ق / ۱۷۹۶-۱۷۶۲م) حکومت می‌کرد که برنامه‌های گسترده‌ای برای توسعهٔ قلمرو روس‌ها در سر داشت. یکی از این برنامه‌ها تحت‌الحمایه کردن گرجستان بود که با انعقاد معاهدهٔ 'گئورگیوسک'^{۷۱} در ۱۷۸۳/۱۱۹۷ صورت گرفت. بر اساس این معاهده گرجستان از حق حاکمیت ایران چشم پوشید. روس‌ها متعهد شدند که به عنوان حامی به کشور تحت‌الحمایه خود کمک کنند. دیگر مفاد این عهدنامه نیز تماماً با هدف در سایهٔ روسیه قرار دادن گرجستان بود.^{۷۲} به دنبال این معاهده روسیه نمایندگان سیاسی خود را به دربار اراکلی اعزام کرد^{۷۳} و از آن به بعد خط مشی سیاسی گرجستان با نظر روس‌ها ترسیم می‌شد.

در این برهه، ارامنه ضمن تکرار درخواست‌های پیشین خود^{۷۴} شروع به وسوسهٔ کاترین برای تسلط بر منابع مادی قفقاز کردند. آن‌ها در نامه‌ای که سال ۱۱۹۵ قمری (۱۷۸۱م) نگاشته شده است از معادن طلا، نقره و سرب سرزمین قفقاز یاد کرده و اشاره کردند که این معادن هنوز استخراج نشده است. همچنین وجود مقادیر زیادی زاج، باروت، ابریشم، کتان، گندم و دانه‌های دیگر، باغ‌های میوه، الوار، و ماهی‌های بسیار در رودخانه‌های منطقه را به کاترین خاطر نشان کردند. روس‌ها نیز که فرصت را برای ورود به قفقاز مناسب دیده بودند از آن‌ها خواستند تا ضمن مطلع کردن مقامات روس از اوضاع منطقه، دربارهٔ وضعیت ایران نیز تحقیق کاملی به عمل آورند و شرایط را برای حضور حدود ۵۰,۰۰۰ نیروی نظامی روس بررسی کنند.^{۷۵} شاهزاده پوتمکین که نقش عمده‌ای در سیاست شرقی روسیه داشت در گزارش مبسوطی به کاترین دربارهٔ اوضاع منطقه و آماده بودن شرایط برای لشکرکشی روس‌ها گفته است: «ارامنه و گرجی‌ها به قدری به روسیه چسبیده‌اند، که اگر ما از آن‌ها بخواهیم ریششان را، که نزد آسیایی‌ها مقدس است، بتراشند بدون هیچ تأخیری این کار را خواهند کرد.»^{۷۶}

70. Bournoutian, Ibid, p.27.

71. Treaty of Georgievsk

۷۲. گوگچه، همان، ص ۹۷.

73. Lang, Ibid. p. 880.

74. Ibid, pp.271- 272.

این همان چیزی بود که کاترین در راستای نقشه‌های توسعه‌طلبانه خود به دنبال آن بود؛ اتکین، همان، ص ۲۵ - ۲۶

75. Ibid, p.273.

76. Ibid, p.280.

آشکار شدن ارتباطات مسیحیان منطقه با روس‌ها و اعلام آمادگی‌های رسمی آنان برای پیوستن به روسیه، در غیاب حکومت مرکزی ایران، خان‌های مسلمان محلی چون ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر حاکم قره‌باغ را به واکنش واداشت. او چند تن از مقامات مذهبی و سیاسی ارمنی را دستگیر و نامه‌های رد و بدل شده بین آن‌ها و روس‌ها را گرفت.^{۷۷} اقدامات او موجب شد که تعدادی از ملیک‌های ارمنی از قره‌باغ به گرجستان بگریزند.^{۷۸} این موضوع اتحاد بیشتر ارمنه و گرجی‌ها را به رهبری هراکلیوس (اراکلی) حاکم گرجستان^{۷۹} برای پیوستن به روس‌ها و اقدام علیه مسلمانان منطقه در پی داشت. سال‌های آخر سده دوازدهم قمری اوج مکاتبات مسیحیان و زمینه‌سازی روس‌ها برای حضور در قفقاز بود. پوتمکین عملاً تصرف قفقاز و «احیای حکومت مسیحی آسیا» به نام علیاحضرت را به کاترین وعده می‌داد.^{۸۰} ارمنه برای دادن اطمینان خاطر بیشتر به روس‌ها سوگندهای وفاداری خود را مکتوب و ممه‌ور به نزد آنان می‌فرستادند.^{۸۱} روس‌ها که از بابت مسیحیان خیالشان راحت بود، تلاش داشتند تا با اعمال نفوذ، خوانین مسلمان منطقه را نیز حاضر به پذیرش سلطه خود کنند.^{۸۲} به دنبال این‌گونه اقدامات بود که روس‌ها به بهانه دفاع از مسیحیان منطقه در پی لشکرکشی آقا محمدخان قاجار به منطقه‌ای که از لحاظ تاریخی جزو قلمرو ایران بود، هجوم آوردند و به دنبال دو دوره جنگ، برای همیشه قفقاز را از ایران جدا کردند. تأثیر اقدامات ارمنه در دعوت و زمینه‌سازی برای حضور روس‌ها در منطقه به اندازه‌ای بود که میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی وزیر خردمند فتحعلی‌شاه در دیدار با سرهارفورد جونز در زمان جنگ‌های ایران و روس اشاره کرد: «نیمی از بدقابالی‌های ما با روسیه به خاطر این مردم [ارمنی‌ها و گرایش آن‌ها به روسیه] است.»^{۸۳}

فرجام آرزوها؛ رفتار روس‌ها با مردم قفقاز

به دنبال سلسله عوامل گوناگونی که در این نوشتار تا حدی به یکی از آن‌ها پرداخته شد و در پی

77. Ibid, p.324.

78. Ibid, p.326.

۷۹. اراکلی توسط نادرشاه به حکومت گرجستان منصوب شده بود. در نقش مهر او با بیت: «ز لطف شه‌ن‌شاه جم اقتدار اراکلی شده صاحب اعتبار» این موضوع به خوبی منعکس شده است. (تیمور مناف اوغلی موسوی، چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی (تهران: وزارت امور خارجه؛ مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶)، ص ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴ و... او از دهه ۱۷۷۰م (۱۱۹۲ - ۱۱۸۳ق) از جمله افرادی بود که کاترین را تشویق می‌کرد، قفقاز را تصرف کند. اتکین، ص ۳۳.

80. Bournoutian, ibid. p. 287

81. Ibid, p.290.

82. Ibid, p.294.

۸۳. سرهارفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه (تهران: ثالث، ۱۳۸۶)، ص ۱۹۵.

غلبه نظامی روس‌ها بر ایران در طی دو دوره جنگ‌های روس و ایران، قفقاز از ایران جدا شد. از آن پس مسیحیان و مسلمانان منطقه به طوع و کره تبعه روس شدند. ارتش نیرومند تزار، توانایی بیشتر در تأمین امنیت مردم در آن برهه داشت. روس‌ها با برخی اقدامات کوتاه‌مدت اما دارای جاذبه همچون تعیین حقوق، اعطای نشان و القاب از طرف تزار روسیه و ... برای سرکردگان محلی درصدی تثبیت موقعیت خود برآمدند.^{۸۴} مردم مسیحی کیش محل که به روس‌ها به چشم یک نجات‌بخش می‌نگریستند، به زودی دریافتند که سخت اشتباه کرده‌اند. روس‌ها که تحمل پذیرش حاکمیت‌های محلی را در قلمرو جدید خود نداشتند به سرعت شروع به برانداختن حکام محلی - اعم از مسیحی و مسلمان - برای تمرکزگرایی هرچه بیشتر کردند. تمرکزگرایان روس با تمام قدرت شروع به روسی کردن مناطق تازه تصرف‌شده نمودند.^{۸۵} سنت‌های بومی به نفع آداب و رسوم روسی که اکثر مردم هیچ سنخیتی با آن‌ها نداشتند، کنار رفت. از لحاظ سیاسی پیش از همه خاندان باگراتونی گرجستان را پس از سده‌ها حکومت بر گرجستان و تعامل با ایران، متلاشی کردند. تعدادی از اعضای این خاندان به روسیه تبعید و برخی نیز به ایران پناهنده شدند. سرنوشت این خاندان در روسیه و وضعیتی که به آن دچار شدند، رقت‌انگیز بود.^{۸۶} ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر که با مقاومت سرسختانه و بعد دوری موقت از محل، گردن به اطاعت از آقا محمدخان قاجار نهاد، کمی بعد از تسلط روس‌ها و تحت تابعیت آن‌ها به ماهیت زمامداران جدید پی برد و درصدی پناهندگی به ایران برآمد، اما به همراه اعضای خانواده‌اش به قتل رسید.^{۸۷}

از لحاظ دریافت مالیات روس‌ها سه برابر ایرانیان از اهالی ایروان مالیات دریافت می‌کردند و به همین خاطر بسیاری از اهالی راه مهاجرت به ایران را در پیش گرفتند. روس‌ها، رعایا و کشیشان اوچ کلیسا را که همواره شامل معافیت‌های مالیاتی ایران می‌شدند، به حدی تحت فشار قرار دادند که بیش از هزار خانواده ارمنی ساکن آنجا گریختند. آن‌ها کتابخانه دیر را تاراج و حروف چاپخانه آن را ذوب کرده و با آن گلوله سربی ساختند. این رفتار به قدری غیرمتعارف بود که حتی ناظران همکیش

۸۴. موریس دو کوتز بوئه، مسافرت به ایران به معیت سفیر کبیر روسیه، ترجمه محمود هدایت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸)،

ص ۴۹

85. Bournoutian, *The khanate of Erevan under Qajar Rule (1795-1828)*...Ibid, p120.

۸۶. میرزا محمدهادی علوی شیرازی، سفرنامه ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، به کوشش محمد گلبن (تهران: دنیای

کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۴۳

۸۷. فضل‌الله شیرازی (خاوری)، تاریخ ذوالقرنین، ج ۱، به تصحیح ناصر افشارفر (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۲۴۸.

آن‌ها را نیز به تعجب واداشته بود.^{۸۸} محدودیت‌های آنان برای کلیسای ارمنی هم موجبات ناراضی‌تی روزافزون ارمنه را فراهم کرد.^{۸۹} سرخای خان لزگی نیز که پس از تسلط روس‌ها بر منطقه به ایران پناه آورده بود، هنگامی که قصد بازگشت به قلمرو سابق خود را داشت، حین عبور از رودخانه کر با حمله روس‌ها مواجه شد و زن و فرزندان و چند تن از همراهان خود را از دست داد.^{۹۰}

رفتار روس‌ها با عامه مردم نیز مبتنی بر کاربست خشونت برای اطاعت بیشتر بود. ارنست اورسل که در عصر ناصرالدین شاه از ایروان بازدید کرده است، ضمن توصیف شهر و شلوغی میدان آن که اقوام مختلفی در آن حضور داشته و سرشار از جنب‌وجوش بوده است، می‌گوید:

در چنین حالتی بلافاصله تمامی سر و صداها به سرعت می‌خوابد و نفس‌ها در سینه‌ها خاموش می‌شود، چون سر و کله یک مأمور عالی‌رتبه روس از دور پیدا شده که با سلاحی در دست و سوار بر اسب از میان عده‌ای تنها و آرام آرام پیش می‌آید. ارمنیان با سلام‌های غلیظ احترامش می‌کنند و همه مردم سخت ترسیده‌اند. تنها ادای یک کلمه از زبان او کافی است که فردا عده‌ای دیگر بر تعداد زندانیانی که با غل و زنجیر، بعد از تحمل آفتاب سوزان استپ‌ها و هوای سرد و پرسوز کوهستان‌ها، به کرانه‌های لعنتی اقیانوس منجمد شمالی (سیبری) تبعید می‌شوند، افزوده شود.^{۹۱}

همو در نواحی شمشکور با عده‌ای زندانی محکوم به اعمال شاقه مواجه شده بود که دست و پا و گردن آن‌ها را چنان با غل و زنجیر بسته بودند که اگر یکی از آنان می‌خواست تندتر از دیگران برود، خود به خود خفه می‌شد. این افراد که چند نجیب‌زاده قره‌باغی هم جزو آن‌ها بودند توسط روس‌ها در حال اعزام به سیبری بودند تا تمام عمر خود را در معدن‌های آنجا به بیگاری بگذرانند.^{۹۲} از سوی دیگر تعابیری که نمایندگان رسمی و مسافران روس هنگام عبور از قفقاز در مورد مردم منطقه به کار برده‌اند، همچون تشبیه مردم به گومیش،^{۹۳} موجودات وحشی،^{۹۴} نادان^{۹۵} و غیره نشان از نوع نگاه آن‌ها به قفقازیان داشت.

۸۸. بن‌تان، ص ۵۷ - ۵۶.

89. Bournoutian, *Ibid*, p. 90 - 91.

۹۰. علوی شیرازی، ص ۳.

۹۱. ارنست اورسل، *سفر به قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۱.

۹۲. همان، ص ۱۲۸.

۹۳. الکسیس سولتیکف، *مسافرت به ایران*، ترجمه محسن صبا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۳۱.

۹۴. بارون فیودور کورف، *سفرنامه بارون فیودور کورف (۱۸۳۵ - ۱۸۳۴)*، ترجمه اسکندر ذبیحیان (بی‌جا: فکرروز، بی‌تا)، ص ۵۷.

۹۵. همان، ص ۲۵.

نتیجه‌گیری

عدم تجانس سیاسی، فرهنگی، قومی، اجتماعی و ... در قفقاز موجب شده است تا روند امور در این منطقه از الگوهای مشخصی پیروی نکرده و دارای پیچیدگی‌های خاص خود باشد. در روند جدایی قفقاز از ایران نیز این موضوع صدق می‌کند. عوامل متعددی در این راستا دست به دست هم داده بود که ناهمگونی دینی یکی از آنها به شمار می‌رود. ناهمگونی دینی و گرایش اقلیت‌های مسیحی به روسیه در شرایطی که ایران فاقد حکومت مرکزی و دیوانسالاری کارآمد بود، به یکی از عوامل زمینه‌ساز جدایی قفقاز از ایران تبدیل شد. مسیحیان قفقاز به‌رغم سده‌های متمادی زندگی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان منطقه با قدرت‌یابی روس‌ها درصدد کسب حمایت آن‌ها برآمدند. آنان که پیش‌تر ارتباط چندانی با روس‌ها نداشتند، در خلاء قدرت پدیدآمده در منطقه و بلند شدن آوازه جهان‌گیری آنان، با مظلوم‌نمایی و وعده‌های بسیار سعی کردند توجه تزارهای روس را به خود جلب کنند. هرچند این موضوع در حضور روس‌ها در منطقه بی‌تأثیر نبود، اما نباید سهم آن را بیشتر از آنچه هست نشان داد. در کنار عوامل عمده‌ای چون فقدان حکومت مرکزی در ایران، سیاست‌های کلان مبتنی بر توسعه‌طلبی روس‌ها و موقعیت ژئوپولیتیک پراهمیت قفقاز برای آنان در نبرد با عثمانی، سر برآوردن خانات محلی در قفقاز، اقدامات عثمانی‌ها در منطقه، و شرایط جهانی، ناهمگونی دینی سهم نه چندان پر رنگی از جدایی قفقاز از ایران را به خود اختصاص داده است که شاید اگر عوامل دیگر دست به دست هم نمی‌داد، هرگز مجال بروز و ظهور پیدا نمی‌کرد. تسلط روس‌ها بر منطقه نه تنها به رهایی اقلیت‌های مسیحی منجر نشد، بلکه بندی به مراتب مستحکم‌تر از قبل بر پای آنان بست که در نتیجه آن آزادی‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیشین خود را نیز از دست دادند.

کتابنامه

- آگاتانگوس. تاریخ ارمنیان. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: نائیری، ۱۳۷۹.
- اتکین، موریل. روابط ایران و روس. ترجمه محسن خادم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- اسنادی از روابط ایران و روسیه، از صفویه تا قاجاریه. ترجمه رحیم مسلمانیان قبادیانی و بهروز مسلمانیان قبادیانی (رحیمی). تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- اورسل، ارنست. سفر به قفقاز و ایران. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- باغداساریان، ادیک، تاریخ کلیسای ارمنی، تهران: ادیک باغداساریان، ۱۳۸۰.

- بن‌تان، اگوست. سفرنامه اگوست بن‌تان. ترجمه منصوره نظام مافی (اتحادیه). تهران: بینا، ۱۳۵۴.
- بهزادی، رقیه. قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بینالنهرین و هلال حاصلخیز. تهران: نشرنی، ۱۳۸۴.
- پاسدردماجیان، هراند. تاریخ ارمنستان. ترجمه محمد قاضی. تهران: زرین، ۱۳۷۷.
- پیوتروفیسکی، ب. ب. اورارتو. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- جمال‌زاده، محمدعلی. تاریخ روابط روس و ایران. تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- جونز، سرهارفورد. روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: ثالث، ۱۳۸۶.
- دو کوتز بوئه، موریس. مسافرت به ایران به معیت سفیر کبیر روسیه. ترجمه محمود هدایت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان). ملوک خمسه؛ قره باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس. ترجمه‌آرا دراستپانین. تهران: پردیس دانش؛ شیرازه، ۱۳۸۵.
- رضا، عنایت‌الله. اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- زرگری نژاد، غلامحسین. روز شمار تحولات ایران در عصر قاجاریه. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.
- سولتیکف، الکسیس. مسافرت به ایران. ترجمه محسن صبا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- شاردن، ژان پل. سیاحتنامه شاردن. ج ۲. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- شیرازی، فضل‌الله (خاوری). تاریخ ذوالقرنین. ج ۱. به تصحیح ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی. سفرنامه ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه. به کوشش محمد گلبن. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- فیودور کورف، بارون. سفرنامه بارون فیودور کورف (۱۸۳۵ - ۱۸۳۴). ترجمه اسکندر ذبیحیان. بیجا: فکر روز، بی‌تا.
- کاظم زاده، فیروز. «روابط ایران با روسیه تا سال ۱۹۲۱». تاریخ ایران به روایت کمبریج؛ دوره افشار، زند و قاجار، به سرپرستی پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، ۱۳۸۷.
- کالیستوف، د. پ و دیگران. تاریخ روسیه شوروی. ترجمه حشمت‌الله کامرانی. تهران: بیگوند، ۱۳۶۱.
- گوگچه، جمال. قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی. ترجمه وهاب ولی. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
- لانگ، دیوید م. «ایران، ارمنستان و گرجستان». تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج. ج ۳، قسمت اول. به کوشش احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ص ۶۴۸ - ۵۹۳.
- _____ گرجی‌ها. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری، ۱۳۹۰.
- لکه‌هارت، لارنس. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه مصطفی قلی عماد. ج ۲. تهران: مروارید، ۱۳۶۸.

مناف اوغلی موسوی، تیمور، چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تهران: وزارت امور خارجه؛ مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶،

وزیراف، میرزا حیدر. دربندنامه جدید. به اهتمام جمشید کیانفر؛ با همکاری نوری محمدزاده. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

K.P.Kostikyan. Persian Documents of the Matenadaran Decrees (1737-1797). vol IV. Yerevan: Nairi, 2008.

John F. Baddeley. The Russian Conquest of the Caucasus. London: Longman, 1908.

George A. Bournoutian, Armenians and Russia (1626-1796), A Documentary Record .California: Mazda Publishers, 2001

_____. The Khanate of Erevan under Qajar rule (1795-1828). California: Mazda publisher, 1992.

Armen Aivazian. The Secret Meeting Of Armenians on Lim Island in 1722, Concerning The Possible Involvement Of Western Armenians in on all- Armenian liberation Movement, Iran and the Caucasus, vol.5, 2001.

D. M. Lang, "Count Todtleben's Expedition to Georgia 1769-1771 according to a French Eyewitness", Bulletin of the school of oriental and African studies, vol.13 .London: University of London, 1951.

